

# فلسفه ذهن یک سوفی ورزشکار



مؤلف:  
بهار بیگلری

به نام خالق هستی

# فلسفه ذهن یک سوفی ورزشکار

بهار بیگری

۱۳۹۷

کتابی برای اندیش ورزان



صفحه	فهرست مطالب	عنوان
.....	.....	پیشگفتار
.....	.....	راهنمایی
.....	.....	<b>بخش اول</b>
.....	.....	فلسفه تکامل در ورزش
.....	.....	درخت ورزش
.....	.....	شناخت ناقص مغز
.....	.....	هنر اوج مهارت
.....	.....	الاغ دانا
.....	.....	ماشین نُن
.....	.....	آگاهی و ناخودآگاهی
.....	.....	بازی زندگی
.....	.....	زبان
.....	.....	باتلاق لجن
.....	.....	سنجش هوش
.....	.....	بمب ساز
.....	.....	عشق و مرگ
.....	.....	فرشته با شیطان
.....	.....	منشور انتخاب
.....	.....	خوراک سعادت
.....	.....	سایه و پول
.....	.....	غذای سایه
.....	.....	فراصوت
.....	.....	نجات زمان
.....	.....	باغ زمان
.....	.....	حاشیهنویس
.....	.....	گاو لاغر

..... حقیقت قفس  
 ..... کانال حماقت  
 ..... گرسنه منطق  
 ..... قربانی تکامل  
 ..... خود شکوفایی  
 ..... پیغام ناخودآگاه  
 ..... ضد اخلاق  
 ..... انفجار بمب خنثی  
 ..... اوج یک انسان

**بخش دوم**

..... اثر انگشت  
 ..... نقطه جوش  
 ..... ویروس ذهن  
 ..... تمرکز  
 ..... اداره فکر  
 ..... عادت  
 ..... رؤیا  
 ..... اعدام زمان  
 ..... نفع زمان  
 ..... نظم اندیشه  
 ..... عظمت پنهان  
 ..... تصادف سازنده  
 ..... میانبر مهارت  
 ..... توجیه نادان  
 ..... تاوان  
 ..... پاس دارندگان تن  
 ..... تغذیه  
 ..... سد صدا  
 ..... پنهان رفته  
 ..... خلق فرصت  
 ..... کوزه

..... آسمان خراش  
..... بُن‌بست  
..... آگاهی مجاز  
..... اختلاف عمل  
..... آشفته جان  
..... صحت احساس  
..... ما و تهیدستان  
..... محیط انتظار  
..... ویران ساز

..... **بخش سوم**

..... اژدهای نیک و بد  
..... پادشاه  
..... حیوان‌شناس  
..... معرفت طوطی  
..... تُتگ ماهی  
..... نوزادگان  
..... مدار انسان  
..... بیل‌زن  
..... فیلتر انتقاد  
..... قطب همنام  
..... گوش هوش  
..... هَنگ  
..... فتح قله  
..... اوج درخت  
..... امید به خیال  
..... محاسبه  
..... پرسه بی‌انتهای

..... **بخش چهارم**

..... الگوی اندیشه  
..... پیغام اندیشه  
..... ثبت وقایع

.....	صلاحیت تکرار
.....	طرح نقشه
.....	رینم زندگی
.....	ساز زندگی
.....	زندگی‌نامه
.....	آزاده جان
.....	آدرس
.....	میانبر
.....	ماسک
.....	مصلحت
.....	صدم ثانیه
.....	ماراتن
.....	دوستان مجازی
.....	ضمانت مُخرَب
.....	پند بی عمل
.....	افتخار هیچ
.....	خودخواه
.....	رُک نما
.....	«من» در خفا
.....	جستجوی الماس
.....	اصل لذت
.....	جمع فرد
.....	دیگر شخص
.....	مدرک ساز
.....	سطح استاد نماها
.....	برانگیختگی جمعی
.....	ظلم والد
.....	گریز از فرجام عشق
.....	ورزش بی ارزش
.....	<b>بخش پنجم</b>
.....	گزیده گفتارها



## بیشگفتار

بسیاری از افکار ما هستند که هزاران بار تکرار می‌شوند بدون آنکه نتیجه‌ای در برداشته باشند. گاهی درست زمانی که نزدیک به مرحله نتیجه‌گیری از اندیشه خود می‌شویم، افکار ما تغییر مسیر داده و به‌سوی اندیشه‌هایی دیگر منحرف می‌شوند و این روند همچنان بارها در طول زندگی اتفاق می‌افتد.

یکی از دلایل و اهداف این کتاب و شاید مهم‌ترین دلیل آن، جلوگیری از تُشخوار و تکرارهای بی‌دلیل افکار می‌باشد؛ یعنی گاهی ما با اندیشه در مورد موضوعی به نتیجه‌ای دست پیدا می‌کنیم و بعد آن نتیجه را در زمان آینده فراموش کرده و برای رسیدن به همان نتیجه، بارها اندیشه مربوط به آن نتیجه را تکرار می‌کنیم. همین مسئله باعث از بین رفتن زمان جهت اندیشه به موضوع‌های تازه و کشف ارزش‌های نو در ما خواهد شد؛ اما با چنین روشی که در این کتاب آمده پس از نتیجه حاصله و دقت به نام آن موضوع دیگر لزومی ندارد اندیشه مربوطه، بارها تکرار شود. بلکه با یادآوری نام آن موضوع، نتیجه در ذهن تداعی می‌شود و از اندیشه‌های تکراری جلوگیری و زمان در راستای اندیشه‌هایی نو برای نتایج جدید صرف خواهد شد. در این حالت است که پیشرفت برای بالا بردن سطح آگاهی با سرعتی بیشتر رخ خواهد داد.

ما برای پیشرفت در کاری اگر وجود نظم را در آن وارد نکنیم هرگز نخواهیم توانست در حدّ عالی به آن کار رسیدگی کنیم. همچنان می‌دانیم پیشرفت در کاری مستلزم کاستن اتلاف وقت‌ها است. ما در طول زندگی، بسیار وقت‌های تلف‌شده داریم که اگر آن‌ها را تشخیص دهیم می‌توانیم مقدار زیادی از این زمان‌ها را صرف در اهداف اصلی خود کنیم. یکی از این بی‌نظمی و اتلاف وقت‌ها در اندیشه‌های ما صورت می‌پذیرند که بیشتر وقت‌کشی‌ها، ناشی از این قسمت زندگی می‌باشد. قسمتی که پُر شده از افکار پراکنی‌های بی‌انتهایی که ما را به ناکجاآبادها هدایت می‌کنند.

درست که نگاه کنیم می‌بینیم اگر ما جلوی این افکار پراکنی‌ها را تا حدودی بگیریم و افکار خود را متمرکز روی موضوع خاص کنیم، خواهیم توانست مقدار زیادی در روند پیشرفت زندگی خود سرعت ببخشیم.

از آنجاکه برای هر انجام صحیحی، روشی صحیح نهفته است، برای این منظور نیز روشی پیش روی افکار ما قرار دارد و آن روش، فن

خلاصه‌سازی است. در روش خلاصه‌سازی دیگر نیازی نیست که تمام افکار به نتیجه رسیده گذشته خود را از ابتدا در سر بگذرانیم تا با استفاده از آن بتوانیم نتیجه‌گیری جدیدی در مورد موضوع جدیدی دیگر کرده باشیم. اگر عکس روش خلاصه‌سازی عمل کنیم، مغز ما توان تفکیک یا تمرکز روی موضوعی که در مقابلش نتیجه‌ای از نتیجه موضوعی دیگر است را نخواهد داشت. یا اگر به‌سختی از این مرحله هم گذر کند در مرحله بعدی در جا زده یا منحرف می‌شود. با استفاده از فن خلاصه‌سازی، این موضوع ساده‌تر شده و ما نتایج بیشتری از افکار و اندیشه‌های خود حاصل خواهیم کرد. یا به‌گونه‌ای ساده جلوی این هرج‌ومرج اندیشی را در ذهن خود خواهیم گرفت.

نحوه اجرای این فن به این صورت است که ما در بیشتر زمینه‌ها از آن بهره می‌بریم و تا حدودی هم به آن کم توجهیم و آن چیزی نیست جز، روش نام‌گذاری؛ یعنی ما با گذاشتن نام بر روی هر وجود یا ناوجودی دیگر لازم نیست شجره‌نامه آن را از سر بگذرانیم و مدام آن شجره را در ذهن تکرار کنیم. اصل مرحله این روش در نوع نام‌گذاری آن است؛ یعنی ما باید برای نتیجه افکار خود نامی را انتخاب کنیم که سریع ما را به سمت نتیجه حاصل‌شده هدایت کند تا دیگر احتیاج به بازپروری آن اندیشه‌های گذشته نداشته و زمان را برای اندیشه‌های تازه باقی گذارد.

یکی از ویژگی‌های مجموعه پیش رو، این است که بر اساس چنین روشی حاصل‌شده و بسیاری از این موضوع‌ها جزء دسته موضوعات بی‌پاسخ تکرار شونده افکار و اندیشه‌های ما می‌باشند که در بیشتر اوقات ذهن را به پراکندگی افکار کشانده و نتیجه حاصله را پنهان می‌دارند.

یکی از ویژگی‌های این اثر ایجاد نتایج برای دسته‌ای از اندیشه‌های بی‌پاسخی است که گاه و بی‌گاه ذهن را مشغول خود داشته و سکوی پرتاب افکار به ناکجاآبادها می‌شوند.

## پیشگفتار ■ 19

در صورت سرسری نخواندن مطالب، نتایجی حاصل خواهد شد که ما را در پیش برد کمال آینده خود یاری و از تکرار پراکندگی افکار در امان خواهند گذارد.

## بهار بیگری



## راهنمایی

موسیقی گاهی بارها و گاه در موقعیت‌های مختلف باید گوش فراداده شود تا بهتر احساس و درک شود

خواندن موضوع‌های این مجموعه می‌تواند بر اساس شرایط خواننده انتخاب شود. به‌نوعی که می‌توان آن را همچون داستان از اول تا آخر و یا بنا بر اسامی موضوعات به‌طور پراکنده خواند (بهتر است بار اول به روش داستانی مطالعه شود)؛ اما اگر یک نکته اجرا شود می‌توان از مطالب این مجموعه بهره‌ کامل‌تری برد. آن نکته، نخواندن سَرسری و خواندن مجدد بعضی بخش‌ها در زمان‌های مختلف است؛ مانند بارها گوش فرادادن به موسیقی در شرایط مختلف. با رجوع به برخی مطالب گاهی از نتیجه‌گیری آن‌ها می‌توان شرایط موجود را کمی واضح‌تر درک کرد و در تصمیم‌های آینده از آن‌ها بهره جُست.

به‌طور کلی گاهی با پیش آمدن موضوعی در زندگی، ما به افکاری مشابه با برخی موضوع‌های این مجموعه برمی‌خوریم که رجوع به آن مطالب خالی از لطف نخواهد بود.

**باشد که روزی انسانی درگذر از این نتایج، منفعت جُسته و سود  
منفعت خود را با دیگران به اشتراک گذارد**

بهار



# بخش اول





## فلسفه تکامل در ورزش

### شناخت هستی و ورزش از تکامل و فلسفه جهان هستی

پیشرفت و تکامل از ابتدای شکل‌گیری جهان هستی مستلزم طی روندهایی ساده و پیچیده بوده و این روند همچنان ادامه خواهد داشت. ما در تمام پیشرفت‌های به وجود آمده همیشه شاهد تغییرهای بزرگ و کوچک بوده‌ایم. ورزش نیز از این قاعده مستثنا نبوده و هنگام طی کردن مسیر تکامل، به چنین رشته‌ها و شاخه‌های وسیعی تبدیل گشته است.

### فلسفه جهان ورزش

هدف کلی تشکیل جهان هستی و تکامل حرکت انسان و بزرگ‌ترین چالش فلسفی موجود این جهان، طرح همین سؤال است که هدف از این جهان چیست؟ سؤالی که گوشه‌ای از پاسخش در هدف کلی ورزش نهفته است. هدف یا ماهیت کلی ورزش تناسب و تعادل در اندام می‌باشد که این تناسب در اندام سر نیز افکار و اندیشه‌های تعادل‌آمیز مغز را تقویت و زندگی انسان را در پس خود ارزش خواهد داد. ارزش کلی ورزش، زندگی و تکامل چیزی است که باید در آن به مهارت رسید و از طریق آن مهارت، هنر کامل‌تر شدن را به هنر زندگی بدل ساخت.

فلسفه وجودی ورزش، زیستن برای کسب آرامش در دنیایی واقعی است. دنیایی که نه از سر خیال‌پردازی و غیرواقعی بودن بلکه از حقیقتی می‌آید که سرشت و سرنوشت را باهم ترکیب کرده و سرگذشتی نیک را به ارمغان می‌آورد.

**تناسب و تعادل در تحرک پنهان و هنر آرامش ذهن در فلسفه تکامل  
رنج‌های سازنده می‌باشد**

بهار

## شناخت ناقص مغز

شناخت تمام‌مسیرهای ارتباطی مغز، برای داده‌پردازی‌های عملکردی فیزیکی و روانی

با پیدایش قدرت و پیشرفت علم تکنولوژی و نقشه‌کشی‌های مهندسی مدارهای الکترونیکی و کشف رازهای ارتباطی پردازشی پردازشگرهای پیچیده، هنوز علم در کشف تمام مهندسی ارتباطهای مغز در شگفت و حیرت است که چرا و چگونه چنین مغزی قادر به چنان ارتباطهای پیچیده‌ای است که کشف نقشه مسیریابی پردازشی داده‌ها این‌چنین دشوار و زمان‌بر خواهد بود.

ما برای شناخت مغز انسانی ماهر در زمینه‌های مختلف، رجوع به نحوه اجرا یا نوع به نمایش گذاشتن مهارت آن فرد می‌کنیم و با توجه به ترکیب پیچیده آموخته‌های آن فرد در زمان اجرا، حیرت‌زده می‌شویم. این حیرت ما چیزی نیست جز اینکه چطور می‌شود که مغز برای اجرایی چنان پیچیده از چنین مکانیزم ارتباطی پیچیده‌ای استفاده می‌کند تا بتواند آن اجرا را به نمایش درآورد. این مهارت‌ها در انسان‌های بزرگ فراوانی مشاهده شده است.

یک مخترع وقتی اختراعی را کشف می‌کند خود حیرت‌زده می‌شود و دلیل آن حیرت لذتی است که در پی انجام شدن تلاشش به دست می‌آید. آن لذت از عملکرد مغز ناشی می‌شود که چطور تمام اطلاعات فراگرفته شده گذشته، در آن لحظه باهم مرتبط گشته و خلقتی اختراع گونه را خلق می‌کند.

یا یک نویسنده گاه با جملاتی فرا طبیعی و ترکیب انواع علوم فراگرفته شده آن نویسنده، با کلمات، توانایی خلق چنان جملاتی را به دست می‌آورد که خود نیز از خواندن آن جملات حیرت‌زده می‌شود.

آیا نه آن است که ارتباط پیچیده‌ای بین تمام علوم فراگرفته شده یا تجربیات، تفکرات و اندیشه‌های مغز آنان باهم به پردازش درآمده و خلق چنین آثاری را از خود به‌جای می‌گذارد. آیا مغزی که قادر به تعادل

برقرار کردن بین چنین ارتباطهایی می‌باشد از چنان قدرتی برخوردار است که به اصطلاح توانایی مافوق طبیعی را دارا باشد.

مغز آدمی با توانایی‌های مافوق طبیعی خود، چنان علم قدرتمندی از پردازش را در خود نهفته دارد که انسان امروزی با تمام پیشرفت خود در جهت شناخت و کشف و اختراع بزرگترین پردازش گران علوم تکنولوژی، مهندسی، پزشکی، روانشناسی، زیست‌شناسی و بسیار علوم شناختی دیگر جهان‌بینی نوین هنوز قادر به شناسایی و نقشه‌کشی تمام ارتباط‌های مغز نبوده و در این مرحله از شناخت مغز بسیار ناقص بوده است.

این نقص نشان از پیچیدگی و فراوانی توانایی مغز آدمی یعنی ما دارد. حال می‌دانیم که چه راه طولانی برای شناخت انسان داشته و داریم. چه خوش است لذت استفاده صحیح از چنین وجودی در تن و جان انسان.

**انسان چیزی است که در شناخت کامل آن باید از نقصان تهی گشت**

**بهار**

## الاغ دانا

فقط حامل اطلاعات بودن برای دیگران، الاغ دیگران بودن است

عده‌ای در کسب آگاهی از منابع یا اشخاص مختلف همچنان لذت می‌برند و به‌ظاهر با این شیوه مدام در حال جمع‌آوری اطلاعات برای ارزشمند ساختن دوره زندگی خود می‌باشند و گاه ناگاه، گاهی خودآگاه و گاه ناخودآگاه، این سبک زندگی را به دیگران انتقال می‌دهند.

جمع‌آوری آگاهی و مورد استفاده قرار ندادن آن‌ها برای خود یا دیگران و مدام نطق اطلاعات، چیزی نیست جز حمل دیگران بودن؛ یعنی آگاهی را مدام از مکان یا شخصی به مکان یا شخص یا اشخاصی دیگر حمل کردن، بدون آنکه به درک مطالب پی برده شود.

بسیارند چنین افرادی. ایشان رواج دهنده سبکی از دانایی می‌باشند که به زنبور بی عسل می‌مانند و الاغ دانا سزاوار نامشان باد. چه زیبا گفت شاعر که فرمود:

«من الاغی دیدم، علف را می‌فهمید»

فهمیدن است که دانایی آفرین است نه فهم جمع‌کردن و حمل یا انباردار دانایی دیگران بودن.

من انسانی دیدم، الاغ را می‌فهمید

بهار

## زبان

تکامل به انسان زبان و اندیشه را هدیه داد تا این دو خالق تکامل شوند

تکامل تدریجی انسان‌نماهای ماقبل تاریخ، باعث شکل‌گیری راه‌حل‌های محیطی برای ادامه روند زندگی در انسان گردید و با ایجاد ارتباط بین آن‌ها این روند گسترده‌تر شد تا آنجا که اندیشه برنامه‌ریزی برای پیدا کردن غذا یا فرار از دست صیاد و یا هر چیز دیگر، آغاز و این آغاز منجر به کشف راه‌های ارتباطی قوی‌تر مانند صداهای مختلف برای هشدار یا آگاه‌سازی و ارتباط آوایی گردید.

ارتباط، آغاز راه رسیدن به زبان، طی دوران چند میلیون ساله در جهت تکامل تفکر قرار گرفت تا اینکه زبان نیز باعث بالا رفتن قدرت تفکر در انسان‌نماها شد. پیشرفت زبان به‌صورت تدریجی باعث ایجاد تفکرات پیچیده‌تر و بالا رفتن توانایی مغز در تحلیل و بررسی مسائل پیش رو گردید و انسان‌نماهای امروزی را به چنین ارتباطات، اندیشه‌ها و اختراعات بزرگ رساند.

وجود و شکل‌گیری تفکر و زبان به‌صورت پشت‌به‌پشت و در کنار هم روند تکامل گونه‌ای به نام انسان را به‌جایی رسانیده که می‌تواند پل ارتباطی گردد برای کشف راه‌های قوی‌تر جهت شناخت هر چه بیشتر انسان در راستای رسیدن به ابر انسان.

**انسان همه اندیشه‌ای است که زبان قالب آن می‌باشد و زبان نیز قالبش ارتباطات تکاملی است**

بهار

## باتلاق لجن

انبار افکار مخرب، خلق لجن باتلاق‌های فکری برای انسان است

بسیاری از اعتقادات، توهم‌ها، نظریه‌پردازی‌ها و تصمیم‌هایی که در راستای بی‌علمی و عدم آگاهی از شناخت هر چیز یا چیزها در ما صورت می‌گیرد، باعث تصور و تلقین درستی مسائلی غیرواقعی در ما شده که از حقیقت بسیار دورتر است؛ اما ما آن‌ها را درون ذهن خود واقعی و حقیقی برداشت کرده و از موضع شناخت اشتباه خود دست نمی‌کشیم.

با بیشتر شدن شناخت‌هایی غلط بر اساس نبود آگاهی کافی، مغز در پردازش تشخیص درست و غلطی چیزها دچار اختلال شده و این نوع اختلال را در نوع عملکرد یا شیوه تفکر بروز می‌دهد.

نتیجه این نوع پردازش باعث واقعی جلوه دادن غیر واقعیت‌ها و یا غیرواقعی برداشت کردن واقعیت‌ها خواهد شد. در چنین روندی است که شخص دچار توهم رفتاری از نوعی خواهد شد که با یقین، تمام شیوه تفکرات و عملکردهای خود را سازنده و آن‌ها را واقعیت محض جلوه می‌دهد و برای تغییر آن‌ها در جهت کشف درستی هیچ تلاشی نمی‌کند.

این نوع تکامل فرد یا جمع، تخیل هنر بر حق بودن در تمام موارد زندگی را ایجاد کرده و شخص یا اشخاص را گرفتار لجن‌زار تفکرات غلط و بیمار برای ادامه روند زندگی خواهد کرد.

لجن زاری که از تلنبار تفکرات غلط و مخرب آغاز و به مرگ یک یا چند حیوان انسان‌نما ختم می‌شود.

انسان برای تکامل انسانی خود همیشه محتاج تغییر در جهت شناخت هر چه بیشتر بوده و هیچ‌گاه خود را گرفتار باتلاق آگاهی گذشته یا گذشتگان نخواهد کرد.

لجن‌های انسان‌نما همیشه بازدارندگان سرعت چرخش چرخ تکامل انسان بوده‌اند و همیشه محکوم‌به باتلاق نشینی گشته‌اند. باتلاق‌هایی که هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود و دنیا را به لجن کشانده‌اند، لجنی که از انبار

## بخش اول ■ 31

مغز معیوب اکثریت به ضرر فرد روشن‌فکرانی شده است که اگر این لجن حیوانات نبودند دنیا با روند تکامل انسان‌های نیک گلستان می‌گشت.

**نبرد نیک و بد، نبرد اهریمن لجنی است که با حماقت و وحشی‌گری  
در پی نابودی گلستان انسان است**

**بهار**

## سنجش هوش

ایمان به قدرت پردازش مغز انسان در راستای چگونگی  
فرآگیری مهارت‌های دنیای ما

هوش، نحوه پردازش مغز در ظرفیت یادگیری از تجربه، کاربرد فرایندهای فراشناختی برای تقویت یادگیری و توانایی سازگاری با محیط پیرامونی ما می‌باشد. کل عملکرد ما در این راستا را هوش نامیده و اجزا این کل را به هوش نسبت می‌دهیم.

اگر شخصی در حل مسئله‌ای خوب عمل کند می‌گوییم هوش خوبی دارد و یا در تشخیص تفاوت‌های دو چیز تقریباً شبیه به هم سرعت عمل خوبی داشته باشد، آن را به هوشمند بودن آن فرد نسبت می‌دهیم.

ما وقتی به یک دوچرخه نگاه می‌کنیم، چرخ‌های آن را چرخ و فرمان را فرمان می‌شناسیم. اگر آن دوچرخه فقط فرمان خوبی داشته باشد نمی‌گوییم که دوچرخه خوبی است چون احتمال دارد دیگر قطعات آن خوب نباشند و اگر یکی از قطعات، مناسب نباشند نمی‌گوییم کل دوچرخه نامناسب است. ما برای درک دوچرخه، کل آن مجموعه را دوچرخه می‌نامیم و اجزاء را کل نمی‌دانیم. درحالی‌که به خطا برای درک هوش، بیشتر اوقات چند جزء را به‌کل نسبت می‌دهیم و آن‌ها را هوش می‌نامیم. می‌دانیم که هوش را به این سادگی و یا با چند آزمون و مشاهده نمی‌توان سنجید و به این سادگی نمی‌توان به هوشمند بودن یا نبودن فردی پی برد؛ زیرا که اگر ما فرمان را در مرحله آزمایش از سطح نگاه خود و نه یک متخصص قرار دهیم، آیا از آلیاژ به‌کاررفته در آن اطلاعی داریم یا از هماهنگی ارتباط فرمان با وسایل دیگر نیز آگاهی که بتوانیم اصطلاح خوب یا بد بودن را در آن به کار ببریم.

اکنون چطور می‌توانیم خصوصیات انسانی به این پیچیدگی را به‌طور تکتک و با هماهنگی و ارتباط‌های فراوان، به‌طور کامل سنجید تا توانایی هوشمند بودن یا نبودن آن را تشخیص و گاه نمره‌گذاری کرد. آیا متخصص کاملی برای شناخت کامل انسان وجود دارد؟



هوش انسانی به این پیچیدگی، محتاج آزمون‌های پیچیده‌ای است که باید اول چیزی را شناخت تا بتوان آزمون‌های متناسب با شناخت هرچه دقیق‌تر آن را خلق کرد. حال چطور انسانی را که ما شناخت چندان از آن نداریم، می‌توانیم بسنجیم.

باید بدانیم تا زمانی که انسان را به‌طور کامل نشناخته‌ایم نمی‌توانیم هوش انسانی را در تمام جهات و به‌طور کامل بشناسیم و آن را ارزیابی کنیم. پس قضاوت هوشمند بودن یا نبودن انسان‌ها در این دوران با توجه به چنین پیشرفت‌های علمی، کاری است بس ناشدنی زیرا که شناخت کامل انسان، کاری است بس ناشدنی.

**هوش انسان چیزی است که بر او ایمان باید داشت و تنها سنجش  
را نمی‌توان ملاک توانایی‌های انسان قرارداد**

**بهار**

## بمب ساز

ساخت آینده، مشابه ساخت بمبی با دستان ماست

مانند یک بمب ساز که خواستار ساخت بمبی بزرگ است، ما نیز خواهان ساخت آینده‌ای بزرگ برای خود هستیم. انتخاب ساخت بمبی بزرگ با انفجاری عظیم، مانند انتخاب ساخت آینده‌ای درخشان است؛ اما زمانی که ما تصمیم به ساخت آینده می‌گیریم، مشابه ساخت یک بمب باید خطرهایی را به جان خریده باشیم. با انتخاب هدف‌های دشوار، باید آمادگی مواجه‌شدن با خطرات بزرگ را داشته باشیم؛ مانند تفاوت خطرپذیری ساخت یک نارنجک دستی کوچک با یک بمب هسته‌ای بزرگ.

بسیاری از شاخه‌هایی که ما در آن‌ها فعالیت می‌کنیم حکم بمب هسته‌ای را برای ما دارند. مثل دنبال کردن یک رشته ورزشی برای قهرمانی. می‌دانیم که اگر ورزشکاری با مصدومیتی جدی مواجه شود، مشابه این است که بمب ساز با اشکالی جدی در کارش روبرو شده و ناگهان بر اثر انفجار دنیایش زیرورو خواهد شد. درست مانند زیرورو شدن زندگی یک قهرمان بعد از مصدومیت.

باوجود چنین خطراتی، اگر دسته‌ای خود را فدای پیشرفت برای آینده و آیندگان نمی‌کردند، هنوز انسان‌ها، غارنشینی را به خطرات ورود به جنگل و بعد ساخت شهر ترجیح می‌دادند و غارنشین باقی می‌ماندند.

**خطر همیشه در کمین آینده‌سازان بزرگ است**

بهار

## عشق و مرگ

عشق حقیقی نه میل به لذت‌های خودخواهانه، بلکه از خودگذشتگی محض است

در دنیای امروز و در عصر ماشین، برداشت از انسان، تصویری فیزیکی به شکلی ماشینی صورت می‌گیرد؛ یعنی جان را شامل مغز و اندامی فیزیکی خارج از محدوده ابعاد درک انسانی دانسته و هر اتفاق درونی یا بیرونی انسان را به بعد جسمانی نسبت می‌دهیم.

اما عشق حقیقی در بعد جسمانی نمی‌گنجد زیرا که به دنبال ارضای خودخواهی‌های لذت طلبانی خود نبوده و در فنا شدن خود برای معشوق تلاش می‌کند.

حقیقت عشق با مرگ در ارتباط است؛ یعنی آنجا که عشق به حقیقت خود نزدیک می‌شود فنا شدن برای معشوق را امری عادی و طبیعی دانسته و ادامه گذشته خود را فدای پیشرفت آینده معشوق می‌کند. این ارتباط، در طبیعت نیز شباهت‌های زیست‌شناختی خود را دارد. زنبور نر پس از بارور ساختن ملکه می‌میرد. یا آخوندک ماده هنگام جفت‌گیری، سر حشره نر را گاز می‌گیرد و از جا می‌کند تا با خوردن آن برای نسل جدید غذا ذخیره کند. این نوع تهدید به مرگ با تهی شدن از عشق حقیقی ارتباط دارد. به‌گونه‌ای که حشره نر با فراز و نشیب‌های مشکلات ارضای خود یکی شده تا بدن حشره ماده قدرت بیشتری برای ادامه روند زندگی خود به دست آورد.

هرگونه از موجودات در روند تکاملی خود، به‌نوعی سازگار شده‌اند که هر یک خاصیتی را در خود پرورش داده‌اند و قانون خصلت‌ها به‌نوعی در تمام موجودات زمین یک‌شکل هست و ما فقط تفاوتی در عملکرد گونه‌های مختلف با توجه به شرایط محیطی رشد یافته در آن‌ها را می‌بینیم. دسته‌ای از انسان‌ها نیز خصلت فنای معشوق شدن را پس از یافتن و

ارتقای عشق حقیقی در خود تقویت شده دیده و هیچ تردیدی برای از خودگذشتگی در خود راه نمی دهند.

عشق می تواند شامل حال هر چیز مورد علاقه فرد یا جمع بوده و فنا شدن در آن راه برای عاشقان واقعی امری طبیعی محسوب خواهد شد؛ زیرا که این خاصیت عشق حقیقی است و بسیار ارتباط نزدیکی با مرگ یا فنا شدن برای آفریدن هر چه بهتر را دارد.

انسان های عاشق به هر چیز، باید آگاه به این قانون حقیقی عشق باشند و بدانند که اگر هیجان زده تکامل خود در راستای آفرینندگی هستند، این شور و عشق آفرینندگی در ادامه راه به سمت آفریننده یا آفریننده های جدید تغییر مسیر خواهد داد و هزینه این تغییر مسیر، از خودگذشتگی و نیستی خود می باشد.

اگر جرئت یا قدرت از خود گذشتن برای عاشق تکامل نیابد، هیچ عشق یا هیچ آفرینندگی پدید نخواهد آمد و آن ذوق و شوق به اشتباه عشق تصور می شود و این در حالی است که آن عشق نیست بلکه فقط میل و رضای نیاز به شکلی ماشینی و امروزی است.

عشق حقیقی آگاهی از مرگ است؛ زیرا مرگ همیشه در شادکامی عشق حضور دارد. در سایه ای محو، این پرسش دلهره آور برای عاشق حقیقی همیشه حاضر است که آیا رابطه تازه، نابودمان خواهد کرد. هیچ چیز مثل سابق نیست و ممکن است دیگر هرگز مثل سابق نشود. خود را می بخشد و نمی داند کی یا کجا دوباره آرام خواهد گرفت.

ترس از عشق، ترس از آینده عواقب آن برای انسان است. عواقبی که بدون تردید به وقوع خواهند پذیرفت. آینده ای که سوختن پروانه در شعله ورترا شدن شمع است

بهار

## فرشته با شیطان

پیکار و کشمکش است از درون جان که شیطان را با فرشته هوشیار و انسان را بیدار می‌کند

وجود خیر و شر یا نیک و بد درون افکار انسان، حضور فرشته با شیطان، یا دیوان و خردمندان را در کنار انسان همیشه زنده نگاه داشته و جنگ میان چه کنم یا نکنم را به راه انداخته‌اند. نبردی که میان درستی و غلطی یا خوبی با بدی همیشه در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته و دارند.

گاه تصمیم‌گیری در موقعیت‌هایی خاص چنان برای انسان مشکل می‌شود که پیکار به وجود آمده را مصیبت تلقی کرده و برای ادامه راه خود، ناتوانی را احساس می‌کنیم. ناتوانی که در آن گمان می‌بریم چنین فاجعه درونی، ما را از پای خواهد انداخت و از جدال شیطان خود با فرشته درون به بدی یادکرده و برای رهایی از این کشمکش دست به فرار از همه‌چیز و گاهی حتی فرار از خود نیز می‌زنیم و غافلیم از اینکه این فرار، ما را به‌جایی نخواهد رساند یا نمی‌دانیم که بیشتر، مصیبت بدتری را به ما تحمیل خواهد کرد. پس چاره چیست؟ آیا باید با این شرایط بسازیم تا بسوزیم یا اینکه در این مواقع بسوزیم تا بسازیم.

ما باید بدانیم که گریز از جدال فرشته با شیطان درون، گریزی امکان‌ناپذیر است زیرا که وجود هر دوی آن‌ها برای انسان سازنده هستند و نبود یکی به بود دیگری چنان لطمه‌ای می‌زند که انسانیت آن انسان را به نابودی خواهد کشاند.

وجود این واقعیت در انسان، یعنی این جنگ درونی یا نبرد خیر و شر یا کشمکش شیطان با فرشته و یا هر چیز دیگری که آن را نام می‌گذاریم، میلی است در درون هر موجود برای اثبات خویش، تأکید بر خویش، تداوم بخشیدن و افزودن بر خویش. همه این‌ها روی دیگر تأکیدی است که به ما توانایی آفرینندگی می‌بخشد. همه زندگی، سیالیتی است میان این دو وجه. می‌توانیم آن را واپس برانیم، ولی قادر نیستیم از خسارت آن یعنی گرایش به انفجاری که این واپس رانی با خود به همراه می‌آورد، در امان بمانیم.

این معضل حل ناشدنی و حیران کننده رابطه نزدیک میان نبوغ با جنون است.

این کشمکش را باید هدایت کرد و برای هدایت آن خودآگاهی بسیار اهمیت می‌یابد. برای رسیدن به خودآگاهی نیز وجود شیطان و فرشته از لحاظ روان‌شناختی، ضروری است. به طوری که برای تفکر دربارهٔ یک چیز، باید فکر دیگری را حذف کنیم. «آری» گفتن به این، «نه» گفتن به آن و نیز تجهیز به سلاح «نه» در برابر تردید «آری» است. برای درک یک چیز، باید چیزهای دیگر را کنار بگذاریم؛ زیرا آگاهی به شیوهٔ «این یا آن» کار می‌کند. همان‌طور که ویرانگر است سازنده نیز هست. بدون نافرمانی و طغیان، آگاهی هم وجود نخواهد داشت.

«این جدال نقشه‌های صرفاً خردگرایانه را نقش بر آب می‌کند و انسان را به امکانات خلاقانه‌ای رهنمون می‌کند که پیش‌تر از وجودشان بی‌خبر بوده است.»

این امید که با پیشرفت تدریجی به سوی کمال، می‌توان از شر شیطان یا هر دشمن دیگری خلاص شد، حتی اگر ممکن باشد، ایدهٔ سازنده و راه‌گشایی نخواهد بود؛ و روشن است که ممکن هم نیست.

هنگام مواجه شدن با چنین موقعیت‌های دشوار باید از آن موقعیت به‌عنوان تجربه‌ای ناب جهت خودسازی استفاده کنیم، به طوری که فرصت را غنیمت شمرده و از آن تجربه برای پی بردن به شناخت هر چه بیشتر عملکرد مغز در چنین مواقعی استفاده کنیم تا در موقعیت‌های مشابه گرفتار سردرگمی‌ها نشویم و راه را برای آفرینندگی و نبوغ هموار سازیم.

جوهر فضیلت برای یک انسان آن است که شورمندی هایش را مسئولانه برگزیند به جای آنکه به وسیلهٔ آن‌ها برگزیده شود.

**«می‌ترسم اگر شیاطینم ترکم کنند، فرشتگانم هم از من بگریزند»**

بهار

## غذای سایه

سیر کردن سایه شخصیت، دور شدن از ذات انسانی هر انسان است

با شناخت وجود سایه در شخصیت که از شرایط محیط زندگی در درون ما ایجاد شده است، پی خواهیم برد که راه فراری از آن نداریم مگر آنکه محیط را تغییر دهیم. با تغییر شرایط محیط زندگی شاید همچنان نتوانیم سایه را از کنار خود حذف کنیم، اما توان دور نگاهداشتن سایه را در خود ایجاد خواهیم کرد.

سایه شخصیت ما که بسیار آن را زننده و مخرب می‌دانیم و مدام از آن فراری هستیم، چنان زشت و سیاه و کثیف است که اگر خوراک آن تهیه شود آن‌چنان رشد خواهد کرد که ما را نیز خوراک خود قرار داده و روزی می‌بینیم که بر کل وجود ما سایه‌ای افکنده شده که هر جا برویم همچنان زیر سایه شخصیت کثیف خود خواهیم بود.

تغذیه کردن سایه یعنی مهیا کردن شرایط مناسب حال سایه یا دور نشدن از چنین شرایطی. انسان ذاتاً موجودی نجیب است زیرا که توانایی کسب آگاهی به انسان شناخت داده و شناخت به انسان درک نیک و بد. چه می‌شود که انسان با توجه به درک بدی چشم‌های خود را بسته و گاه کورکورانه عوامل شر را دنبال می‌کند. سایه‌ای که برای منفعت‌طلبی‌ها و لذت‌پرستی‌های خودپسندانه در شرایطی از محیط آن‌چنان رشد کرده که نیکی و درست‌اندیشی را به‌کل فراموش می‌کند و تماماً می‌شود سایه. ما راه فراری از سایه خود نداشته و نداریم زیرا که او همواره به دنبال ما خواهد آمد و تکامل او را این‌چنین دنبال‌کننده‌ای ماهر تکامل داده است. تنها راه برای دورتر نگاهداشتن سایه برای اینکه ما را در برنگیرد این است که وارد محیط‌های موردپسند او نشویم و هرچند سخت از محیط‌های او دوری‌کنیم. ورود به محیط‌های موردپسند سایه باعث رساندن غذا به سایه و رشد مداوم او خواهد شد. رشدی که دانستیم در آخر ما را نیز در بر خود خواهد کشاند و آنجاست که دیگر راه گریزی برای دور ماندن از آن نخواهیم یافت.

پس دور شوید ای لذت‌های پوچ. دور شدن از سعادت‌مندی فریبکارانه را زمزمه‌کنان درراه زندگی زمزمه کردن و مسیر را طی کردن تنها راه نزدیکی به ذات نیک است. دور کردن غذا از سایه یعنی دور شدن از تمام لذت‌های پوچ و تمام زرق‌وبرق عوام‌فریب دنیا.

**تغذیه و رشد ذات نیک، با اندیشه‌های ناب و ایجاد فرصت‌های ناب،  
واقعیت پیدا خواهند کرد**

**بهار**



## گاو لاغر

سر سبزی بیشتر توهمزای چمن‌های اطراف، دلیل بر تکاپو و لاغری گاو طمع‌کار است

در روستاها یا مناطق حیوان پرور، مشاهده شده که گاو لاغر مدام در حال تغییر مکان هنگام چمن خواری است و دلیل لاغری آن، این است که چمن یا سبزی اطراف را سبزتر از زیر پای خود دیده و پی‌درپی به سمت سبزی بیشتر حرکت می‌کند و همین باعث عدم لذت و استفاده درست او از گیاهان در زمان تغذیه می‌شود و به علت این امر نسبت به گاوان دیگر از علوفه‌ها کمتر سهم می‌برد.

بیشتر افراد نیز چنین می‌کنند؛ یعنی مدام اندوخته یا داشته‌های خود را رها کرده و به سمت سبزی بیشتر، بی‌هدف و یا با اهدافی پوچ در تکاپو می‌باشند. در آخر شیوه زندگی گاو لاغر، حاصل یک‌عمر زندگی آن‌ها می‌شود که با این شیوه مدام در دنیا پرسه می‌زنند.

پرسه زنی طمع کارانه یا گاو اندیشانه بشر امروزی در اقلیت مردم نادان به‌وضوح قابل‌مشاهده می‌باشد که همچون گاو لاغر سر خود را پایین انداخته و فقط دنیا را به سرسبزی خیالی می‌روند. به کجا و با چه هدف رفتن، برای چنین گاوانی چنان دست‌نیافتنی است که خود را به دست افکار عمومی سپرده و هر چه دیگران کم‌خرد از آن لذت می‌برند، آن‌ها نیز از آن لذت برده و اوج ارضای غرایز حیوانی را پرستش می‌کنند و آنکه غیر از این کند را نادان و ابله پنداشته و غیر بشر می‌خوانند.

**گاو صفتی گاوآن لاغر نما، نسل‌کشی انسان در برابر سراب است**

بهار

## پیغام ناخودآگاه

### اندیشه‌ها و عملکردهای ابر انسانی

هنرمند گشتن در هر زمینه‌ای می‌تواند چنان باعث ایجاد هماهنگی‌های عملکردی خارق‌العاده اجرایی شود که خود اجراکننده را نیز شگفت‌زده کند؛ مانند عملکردهای خیره‌کننده یک ورزشکار یا یک نوازنده یا نقاش و...

دلیل خلق چنین شگفتی‌هایی، ماهیت ناخودآگاه مغز در انجام امور مربوطه است. به‌طوری‌که فرد پس از سال‌ها تلاش و کسب تجربیات مختلف در محیط‌های گوناگون، تمام داده‌های پردازشی نحوه عملکرد ماهرانه را در مغز خود ذخیره کرده و هنگام نیاز و دستور پردازش اجرای مهارت، مغز فرد با ایجاد هماهنگی بین داده‌های مهارتی، نحوه‌ای از اجرا و هماهنگی را آن‌چنان یکپارچه به نمایش می‌گذارد و داده‌ها را به کار می‌بندد که گاه از ترکیب و هماهنگی داده‌ها اثری نو خلق می‌شود. به‌طوری‌که خود فرد از وجود یا نشأت این اثر در وجود خود شگفت‌زده می‌شود.

هماهنگی داده‌های پردازشی و ترکیب اطلاعات توسط مغز خلاق فرد صورت می‌پذیرد و این است دلیل اهمیت آموزش خلاقیت به افراد.

ترکیب اطلاعات از نوع ترکیب مواد شیمیایی در شیمی است که گاه از ترکیب چند عنصر مختلف عنصری یا واکنشی جدید شکل می‌پذیرد.

ما می‌دانیم که اطلاعات و پردازش‌های درون مغزی و نحوه نقل‌وانتقال آن‌ها از نوع واکنش‌های شیمیایی می‌باشند. پس عجیب نباید باشد که ترکیب اطلاعات تمرین شده و ذخیره‌شده در افراد هنرمند پس از سالیان سال توسط مغز خلاق آن‌ها اثری نو و جدید را خالق می‌شود. علوم شناختی مغز، ما را به این کشف مهم رسانده است تا بدانیم بر ما چه می‌گذرد.

حال هنرمندان هنر اندیش نیز از این مکانیزم عقب نمانده و پس از سال‌ها تفکر و اندیشه و تجربه‌های مختلف، داده‌هایی از شناخت را چنان در مغز

خود ذخیره می‌کنند که به هنگام نیاز از ترکیب داده‌ها به نتایج خارق‌العاده، نظریات و اندیشه‌های ناباورانه رسیده‌اند و گاهی باورپذیری آن‌ها را با خلق علت و معلول به اثبات رسانده‌اند.

اندیشه و گفتاری که از دل ترکیب اطلاعات ذخیره‌شده تفکرات و اندیشه‌های این‌چنین افرادی، خلق جهان را از نگاه واقعی و حقیقی‌تر به نمایش توجه بشر گذاشته است.

پیام اندیشه‌ها از عالم غیب، ریشه در درون ترکیبات شیمیایی اطلاعات مغزی داشته و الهام از درون با کمک آموخته‌های بیرونی و درونی صورت می‌گیرند. چنین است که گاه شگفت‌زده از عملکردها یا گفتار و اندیشه‌های خود می‌شویم و آن‌ها را به عالمی دیگر نسبت می‌دهیم.

**عالم وحی‌های بیرونی، از درون‌اند که می‌جوشند**

**بهار**



# بخش دوم





## مدرک ساز

### خلق سند یا ایجاد مدارک برای علوم از دانش و پژوهش

در پی دانش علوم بودن انگیزه‌ای است که هیجان‌ها را تحریک و خلقت علم را بارور می‌سازد. جستجوی علم در هر زمینه‌ای منجر به پیدایش علوم در شاخه‌های مختلفی می‌شود که دانش کسب‌شده از آن علوم، پیش برنده پیدایش بهترین دستاورد در زمینه‌های مرتبط با پژوهش خواهند شد. تحقیق دستاوردها، ریشه‌ای بنیادین است از کشف اختراعات یا نمایش خیره‌کننده اعمال در راستای دانش و پژوهش.

کسب پژوهش برای کشف دانش، مسئله‌ای فراگرفتنی است تا دانش‌پژوه را همچنان به سمت علوم کشانده و نتیجه‌ها را از پس کسب مهارت بیشتر در او بارورتر می‌سازد.

نتیجه فراگیری پژوهش و تحقیق، علم‌ورزی است. ورزیده گشتن در علوم و بالا بردن آگاهی از دانش، کشف‌کننده اختراعات طبیعی و مصنوعی به دست بشر دیروزی و امروز است که حاصل تلاش آن را زندگی می‌کنیم.

حاصل تلاش و کوشش بزرگان، تشکیل‌دهنده و سازنده سطح حال حاضر دانش امروزی در علوم مختلف می‌باشد. گاهی برای شناخت سطح دستاوردهای علمی آن‌ها، دانش و پژوهش آنان را رتبه‌بندی کرده و قدم‌به‌قدم پا جای پای آن‌ها می‌گذاریم تا بتوان گام به بالاتر از سطح آن بزرگان نیز گذاشت.

گام‌به‌گام پی گرفتن دانش، اقتضای مغز بشر امروزی است که با رعایت این نقص به شیوه مرحله‌به‌مرحله، دستاوردهایی بزرگ حاصل خواهند شد.

ما نام این مراحل را مدرک و سند کرده و در پی این مراحل با عناوین و مدارک مختلف، زمان صرف می‌کنیم. آن‌چنان به مدارک این مراحل خیره



گشته‌ایم که تمام تمرکز و حواس خود را برای کسب آن عناوین متمرکز کرده‌ایم.

اگر مخترعان علم و دانشی که ما علوم آن‌ها را این‌چنین بخش‌بندی کردیم و در پی بخش‌های آن بدون متمرکز شدن به اصل هدف بودیم، می‌بودند، آیا خود از این روش می‌توانستند به چنین دستاوردهایی برسند. رسیدن جزء به جزء و مرحله‌به‌مرحله دستاوردها برای هدفی کلی است و اگر اصل هدف فراموش شود دیگر هیچ دستاوردی از این پارمپاره کردن اهداف به بار نخواهند نشست. مدارک پارمپاره در شیوه دانش‌پژوهی متخصصین امروزی که افتخار چندین تخصص را رُخ‌نمایی می‌کنند، چیزی نیست جز دانشی پارمپاره از تکه‌پاره‌های علوم یکپارچه که بزرگان کشف آن کردند. ساخت مدرک و در پی مدرک بودن از علوم، اشتباهی است که هیچ‌گاه دانشمندان واقعی مرتکب نشده و این بزرگان ابتدا دانشی را خلق و کشف کردند تا بعد از آن، مدارک آن دانش ساخته و پرداخته شوند.

اگر انیشتین در پی مقام و مدارک نظریه‌ها می‌بود، هیچ‌گاه مدارک نظریه‌های خود را خلق نمی‌کرد یا داوینچی خالق آثار خود نمی‌شد.

ساخت گواهی با شناخت مراحل پیشرفت علوم مخترعان است که معنی می‌یابد و دانش‌پژوه را به خلق مدارک پژوهش‌های خود سوق می‌دهد. خطای بزرگ جستجوی مدارک دانشگاهی و عناوین پروفیسوری یا عالم علوم جهان بودن در لوح‌های افتخاری برای کشف دانشی فراتر از گذشتگان، کافی نبوده و خطاکاران این علم درگذشته دفن خواهند شد.

**سازندگان صنعت علم‌های درنور دیده، کاشفان تکامل و یابندگان  
بشری فرا انسانی هستند که در مدارک نمی‌گنجند**

بهار

## سطح استاد نماها

مدرک نمایی بی قالب، در راستای ادعاهای قالب نما

باید بدانیم که قالب یک استاد موسیقی، سبک و روش او در زمینه تخصص و مهارت آن استاد است برای شیوه آموزشی که دارد. هنرآموز با شناخت سبک موسیقی آن قالب به مهارت خواهد رسید تا اینکه خود نوازنده یا استادی ماهر شود.

شناخت موسیقی استادان نوازنده از شنیدن نواخته‌های آن‌ها در لوح‌های موسیقی و روش‌های تدریس این استادان در نوشته یا کتاب‌های این بزرگان قابل‌پیگیری بوده و رد پای بر جامانده از استادان را می‌توان به این شکل دنبال و به هنر رسید.

استادی بدون رد پا یا استاد بدون مجموعه که نه در کتابی بتوان آن را پی گرفت و نه در صدای نوازندگی ایشان، مانند آموزش صدا با گوش‌های ناشنوا یا شنا بدون وجود آب است.

برخی از استادان عزیز را در هیچ قالبی نمی‌توان پی گرفت. شاگردان نیز قالبی برای مهارت‌های آینده خود ندارند که بشود گفت آن قالب یا سبک و روش مهارت ورزی آن‌ها است.

باوجود انواع روش‌های فراگیری مهارت، این عزیزان جاهل از روی بی‌علمی، کدام روش را در پیش گرفته‌اند و این روش آن‌ها در کجا ثبت و قابل‌پیگیری است. نکند اینان از تمام روش‌ها بهره می‌برند و بر تمامی علوم تسلط دارند و در حد گنجایش هنرآموزان نیست تا درجایی ثبت یا به قالبی درآمده باشد.

استاد موسیقی از روی شاگردان است که شناخته می‌شود یا از صدای نوازندگی نت‌های خلق‌شده استاد؟ اگر شناختی از برخی استادان را درجایی نتوان پی گرفت و هنرآموزان به افتخارات هیچ و پوچ رجوع داده شوند، آیا این سردرگمی و چیزی برای ارائه وجود نداشتن، خود نشان از بی‌علمی اینان نیست.

مدرک موسیقی یک استاد باعث نت نوازی او و مهارت شاگردان می‌شود یا اینکه نوع نوازندگی هنرمندان پس از به گوش رسیدن صدای موسیقی آن‌ها مدرک ساز شده است.

بدانید و آگاه باشید که پی گرفتن این کاغذبازی‌ها در مدارک درجه‌بندی‌شده و گاهی بین‌المللی باعث بی‌مهارتی برخی استادان شده است. زمانی که این عزیزان برای جستجوی مدرک صرف کردند را اگر در بالا بردن سطح آگاهی علم هزینه می‌کردند، اکنون هم مدارک واقعی و هم شاگردان عالی داشتند. آیا مدارک برخی از استادان همان لوح‌های موسیقی است که دیگران نه توان خواندن آن‌ها را دارند و نه در حد شنیدن صدای آن‌ها هستند که هیچ صدایی از این مدارک به گوش نمی‌رسد.

تمام استاد نماها نقاشان مصنوعی هستند که افراد بسیاری را وارد محیط خودکرده و با نمایش این مدارک و شلوغ کردن اطراف خود با سیاهی‌لشکر، در حال کشیدن شاخ و دم برای عموم می‌باشند و نتیجه این شاخ دم را می‌توان در سطح شاگردان آن‌ها یافت.

نقاش‌های مصنوعی که با تقلید از چند روش یا خواندن چند مقاله، تقلید کورکورانه را چنان وارد محیط‌های خود با عملکردهای غلط و نابجا کرده‌اند که سرانجام همراه با همراهان خود آینده دار بودن را با خود به گور حمل خواهند کرد.

عامل اصلی این جنازه پروری که تکتک هنرآموزان را شهید کرده‌اند، کسی نیست جز این استادان بی‌روش یا بدون قالب که هزینه نقاشی آن‌ها از اثر جاودانه مونالیزا هم گران‌قیمت‌تر است.

**گورستان استاد نماها یک نقاشی است که مردگان آن تصویر،  
سراب رسیدن به اوج را با خود دفن کرده‌اند**

بهار

# بخش پنجم

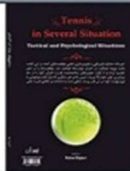
## گزیده گفتارها

جستجوی اهداف کل در جزء، کشف حقیقت از واقعیتی کلی است

- انسان چیزی است که در شناخت کامل آن باید از نقصان تهی گشت.
- تلاش موفقیت‌ها را ملاک اراده قرار دادن اوج مهارت است.
- فهمیدن است که دانایی آفرین است نه فهم جمع‌کردن و حمال یا انباردار دانایی دیگران بودن.
- روح احساسی روانی است که بشر ماقبل علم، آن را برنامه‌ریزی کرد.
- انبار افکار مخرب، خلق لجن باتلاق‌های فکری برای انسان است.
- ما قربانی واکنش‌های شیمیایی مغز در راه تکامل هستیم.
- عالم وحی‌های بیرونی، از درون‌اند که می‌جوشند.
- پنهان‌شدنی دروغین در پشت پرده ذات و واقعیت، نه کشف حقیقت است نه تغییر سرنوشت.
- انفجارهای دمام حادثه‌های سرنوشت، ویرانگری افکار در بذر انتحار است.
- تفاوت طرح خطوط انگشت انسان‌ها، دلیل بر وجود تفاوت‌های فردی است.
- هنر اجرای تعادل در افکار، پادزهر ویروس ذهن است.
- متمرکز گشتن، وحدت و اجتماع هیجان‌ها است.
- .
- .
- ...

اگر خواستار رسیدن به درک و شناخت بیشتر ورزش حرفه ای هستید ، این چهار کتاب تقدیم به شما . در صورت استفادهٔ بینه از روش مطالعه ، این مجموعه هدفی است برای رسیدن به اهداف بزرگتر در راستای تکامل ذهن و بدن .

### «همیشه خواهان اشتراک علوم با دانش پژوهانیم»



برای تهیه کتاب ها : (هنر جنگ در ورزش) ، (رویدادهای روانی تنیس) ، (تنیس در چند موقعیت) ، (فلسفه ذهن یک سوفی ورزشکار) می توانید به فروشگاه کتاب های ورزشی حتمی یا قهرمان زاده ، واقع در خیابان انقلاب و فروشگاه تنیس مجموعه شیرودی ، آزادی ، انقلاب و ... مراجعه فرمایید ، همچنین می توانید از طریق خرید اینترنتی یا شماره تلفن : (۰۹۱۲۶۱۳۵۴۶۴) اقدام نمایید .

**تجربیات و تلاش موفقیت های دیگران را ملاک اراده های خود قرار دهید**